

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۸
بهار ۱۳۹۶، ۱۰۹-۸۷

عدم اشتراط ایمنی از ضرر در امر به معروف و نهی از منکر*

دکتر محمد محسنی دهکالانی

دانشیار دانشگاه مازندران

Email: mmdehkalany@yahoo.com

دکتر علی اکبر ایزدی فرد

استاد دانشگاه مازندران

Email: izadifard@umz.ac.ir

صالح منتظری

دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

Email: salehmontazeri@gmail.com

چکیده

در آثار فقهی و جوب امر به معروف و نهی از منکر مقید به تحقق شروطی، از جمله «ایمنی از ضرر» شده است. فقهاء معتقدند امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شرط ایمنی از ضرر «وجوبی تعلیقی و مشروط» دارد به گونه ای که هرگاه بر امر به معروف و یا نهی از منکر، مفسده و یا ضرری مترتب شود، این وجوب فعلیت نداشته و ساقط می شود. نگارندگان با بازخوانی مسأله، مستندات قول مشهور را به رغم برخورداری از «شهرت عظیمه» قابل خدشه می دانند. اجمالا نویسندگان معتقدند امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک فریضه شرعی «وجوبی مطلق و غیر معلق» نسبت به شرط موصوف داراست.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف، نهی از منکر، ایمنی از ضرر، قول مشهور

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۵/۰۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۶/۰۹.

DOI: 10.22067/jfu.v0i0.37732

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات ضروری دین اسلام است. این فریضه به حدی مورد تأکید قرار گرفته است که سعادت جامعه را در گروی آن و ترک آن را موجب گمراهی و شقاوت دانسته‌اند.^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع با عنوان نظارت همگانی در اصل هشتم توجه نموده است.

فقهای امامیه لزوم اجرای امر به معروف و نهی از منکر را موکول به تحقق شرایطی دانسته‌اند که یکی از آن‌ها مصونیت آمر و ناهی، اطرافیان و آحاد جامعه از ضرر حاصل از اجرای آن است. این اناطه و اشتراط به گونه‌ای است که اگر آمر به معروف و یا ناهی از منکر در امر و نهی‌اش از ضرر در امان و مصون نباشد، در مرتکز اذهان متشرعین چنین امر به معروف و نهی از منکری واجب نیست. این در حالی است که در تاریخ برخی از اقدامات اصلاح‌گرانه همچون قیام امام حسین (علیه السلام) این حکم را نقض کرده است. بنابراین در این نوشتار ما در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که آیا ایمنی از ضرر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط است یا خیر؟

کلمات فقهاء

شیخ مفید در کتاب المقتنعه درباره شرط عدم مفسده می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر به شرط توانمندی و ایمنی از مفسده واجب است. بنابراین اگر از انکار منکر ناتوان باشد و یا ترس از ترتب مفسده در حال یا آینده داشته باشد، به انکار قلبی و زبانی بسنده می‌شود و اگر از انکار زبانی نیز ترس داشته باشد، به انکار قلبی - که هیچ کسی حق ترکش را ندارد - کفایت می‌شود» (۸۰۹).

ابو صلاح حلبی نیز می‌نویسد: «وجوب برطرف نمودن قبیح متوقف بر شروط پنجگانه‌ای است که یکی از آن شروط این است که مفسده‌ای در بین نباشد». (الکافی، ۲۶۵)

شیخ الطائفه در آثار متعدد خود به این امر تصریح نموده است. ایشان در کتاب نهاییه می‌فرماید: «آمر یا ناهی باید علم یا ظن داشته باشد که امر و نهی‌اش ضرری به او یا دیگران وارد نمی‌کند. بنابراین اگر علم یا ظن قوی داشته باشد که ضرری متوجه او یا دیگران خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر با انواع مراتبش واجب نخواهد بود» (۲۹۹). قاضی ابن براج (مهذب، ۱/ ۳۴۱)، ابن حمزه طوسی (الوسیله، ۲۰۷) و ابن ادریس (السرائر، ۲/ ۲۳) از دیگر فقیهانی‌اند که در میان متقدمین این قول را اختیار نموده‌اند.

۱ از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرْدُ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ». (الکافی، ۵/ ۵۶) یا در خبری دیگر آمده است: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ، فَيَدْعُوا عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ» (صدوق، الأمالی، ۳۰۸)

از متأخرین محقق حلی در مختصر النافع (۱/ ۱۱۵) و نیز شرایع می‌گوید: «شرط چهارم این فریضه الهی این است که در نهی از منکر مفسده‌ای وجود نداشته باشد، بنابراین اگر گمان داشته باشد که ضرری متوجه شخص یا مالش یا یکی از مسلمانان می‌شود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود». (۳۱۱/۱)

علامه حلی با تأیید کلام پیشینیان در منتهی المطلب می‌نویسد: «شرط چهارم امر به معروف و نهی از منکر این است که در انکارش مفسده‌ای متوجه آمر یا یکی از مؤمنان نشود، بنابراین اگر ضرری به جان آمر یا مالش یا یکی از مسلمانان برسد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود». (۱۵/ ۲۴۰) ایشان این نظر را در تحریر الأحکام (۲/ ۲۴۱)، تذکرة الفقهاء (۹/ ۴۴۳) و قواعد الأحکام (۱/ ۵۲۴-۵۲۵) تأیید می‌کند.

شهید اول نیز در دروس یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را «انتفاء المفسدة» می‌داند و می‌گوید: «برای سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر همین که گمان به رسیدن ضرر جانی یا مالی به مباشر یا به بعضی از مؤمنان داشته باشد، کفایت می‌کند و در این هنگام اقرب این است که امر به معروف و نهی از منکر حرام است.» (الدروس ۲/ ۴۷) ایشان در اثر دیگرشان نیز همین رأی را برگزیده‌اند. (القواعد و الفوائد، ۲/ ۲۰۱) شهید ثانی در شرح لمعه (۲/ ۴۱۵)، محقق سبزواری در کفایة الأحکام (۱/ ۴۰۵)، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان (۷/ ۵۳۸-۵۳۹) و نیز فیض کاشانی (مفاتیح الشرایع، ۲/ ۵۵) به صراحت ایمنی از ضرر و مفسده را شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. صاحب جواهر به طور مبسوط به این مطلب پرداخته‌اند ایشان معتقدند: «شرط چهارم این است که در انکار آمر یا ناهی مفسده‌ای وجود نداشته باشد، بنابراین اگر علم یا گمان به حصول ضرری نسبت به خودش یا مالش یا آبرویش یا یکی از مسلمانان داشته باشد، وجوبش ساقط می‌شود» (جواهر الکلام، ۲۱/ ۳۷۱). احمد خوانساری در جامع المدارک همین مطلب جواهر را به قلم خویش تکرار فرموده است (۵/ ۴۰۴). صادق روحانی نیز در کتاب مفصل خود پیرامون این شرط به تفصیل قلم‌فرسایی نموده و به نقل از فقهاء می‌نویسد: «فقهاء شرط کرده‌اند که از امر به معروف و نهی از منکر نباید ضرری برای آمر یا دیگر مسلمانان نسبت به جان، آبرو یا مال پیش بیاید» (۱۳/ ۲۵۷).

از کلمات فقهاء مطالب زیر را می‌توان اصطیاد نمود:

الف) همان طور که ملاحظه شد، برخی از فقهاء مانند ابن حمزه، محقق حلی در شرایع، علامه حلی در منتهی المطلب، شهید اول، محقق سبزواری، فیض کاشانی و صاحب جواهر، عنوان شرط را «عدم مفسده» ذکر کرده‌اند و برخی دیگر مانند شیخ طوسی در نهاییه، قاضی ابن براج، شهید ثانی، مقدس

اردبیلی و سید صادق روحانی، عنوان آن را «عدم ضرر» دانسته‌اند. اگرچه عنوان مفسده اعم از ضرر است ولی با دقت در سخنان گروه اول، معلوم می‌شود که مقصود آنان از مفسده، همان ضرر است.

ب) ضرر در کلمات فقهای عظام، در مفهومی گسترده به کار رفته است؛ زیرا اولاً از جهت متعلق شامل ضرر دینی، جانی، مالی و آبرویی و... می‌شود و ثانیاً شخص متضرر اعم است از خود آمر و ناهی، وابستگانش و دیگر مؤمنان.

ج) همانطور که در کلمات فقهای گرانتقد دیده شد، ضرر دایر مدار علم نیست، بلکه با ظن قوی و حتی با احتمال عقلایی نیز محقق می‌شود.

مستندات اقوال

۱. اجماع

شیخ الطائفه اولین فقیهی است که اجماع را مستمسک فتوای خویش قرار داده است. وی در کتاب الإقتصاد می‌نویسد: «لا خلاف أن وجوبه مشروط بأن لا یكون فیه مفسدة». ایشان در ادامه می‌گویند: «فلا یجوز أن یثبت معه وجوب و لا حسن بلا خلاف» (۱۴۹-۱۵۰).

فقیه دیگر، صاحب جواهر است که از اجماع تعبیر به: «بلا خلاف أجده فیه» (نجفی، ۲۱ / ۳۷۱) نموده است. قریب به همین مضمون را محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان (۷ / ۵۳۹) نیز آورده است.

نقد دلیل اجماع

از آنجا که اجماع در مسأله می‌تواند به دو صورت اجماع محصل و منقول ادعا شود، لذا بررسی این دلیل را در دو فرض پی می‌گیریم.

فرض اول: اجماع محصل

فرض ادعای اجماع محصل در مسأله حاضر بدین صورت خواهد بود که فقیه با تتبع در کتب و آثار همه فقیهان پیش از خود و تحصیل نظر همه ایشان، مدعی شود «همه فقهاء» در صورت وجود مفسده و عدم ایمنی از ضرر، امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند.

اشکال صغروی: از آنجا که این فرع در قرن پنجم هجری، ابتدا به وسیله شیخ مفید و در ادامه توسط ابوصلاح حلبی طرح گردید لذا بسیاری از فقهای دوره‌های آغازین اجتهاد یا بحث از امر به معروف و نهی از منکر را مطرح نکرده‌اند و یا حداقل متعرض این شرط نشده‌اند. به عنوان مثال ابن ابی عقیل در مجموعه فتاوا، صدوق در دو کتاب مقنع و هدایه، سید مرتضی در همه کتب فقهی اش، ابن زهره و شیخ طوسی در

خلاف بحث امر به معروف و نهی از منکر را طرح نکرده‌اند. فقیه اخیر به رغم آنکه در کتاب الجمل و العقود متعرض اصل بحث شده است ولی سخنی از شرایط آن به میان نیاورده است.

خلاصه آنکه به نظر می‌رسد اخذ موافقت «همه قدماء»، مبنی بر اشتراط ایمنی از ضرر در وجوب فریضه مذکور امکان ندارد. شاید بدین خاطر است که فقیهان بزرگی همچون مرحوم اردبیلی و صاحب جواهر تعبیر به بلا خلاف اجده نموده‌اند که البته دلالتی بر اجماع مصطلح ندارد.

اشکال کبروی: اشکال دیگری که بر اجماع ادعایی وارد است، مدرکی و یا حداقل محتمل المدرکی بودن آن است. زیرا محصلین اجماع، آن را در عرض أدله دیگر نظیر برخی قواعد فقهی و اخبار باب ذکر کرده‌اند که در این حالت برقراری ملازمه و امکان حدس رأی معصوم (ع) را ناممکن ساخته و در نتیجه چنین اجماعی (بر فرض وقوع) از حجیت ساقط می‌گردد.

فرض دوم: اجماع منقول

فرض ادعای اجماع منقول در مسأله حاضر، نقل‌هایی است که از برخی فقهاء در کتاب‌های ایشان مشاهده شده است.

اشکال اول: بحث از حجیت اجماع منقول، متفرع بر حجیت اجماع محصل است. و از آنجا که حجیت اجماع محصل متوقف بر کامل بودن مقدمات آن است، در نتیجه با تردید در هر یک از مقدمات، حجیت اجماع محصل مخدوش گشته و در نهایت کلام در حجیت اجماع منقول تمام نخواهد بود. در ما نحن فیه صغرا به خاطر عدم امکان تحصیل نظر همگان و کبرا به خاطر فقدان کاشفیت، ناتمام بوده، لذا چنین اجماع منقولی حجت نخواهد بود.

اشکال دوم: با این همه و در فرض مماشات از اشکال فوق، ایراد اساسی دیگر، عدم اعتبار اجماع منقول در نزد اغلب اصولیان است. (سبحانی، المبسوط، ۳/۲۰۱؛ تبریزی، اصول المذهب، ۸۵)

۲. قبح ایجاد مفسده (دلیل اعتباری)

ابو صلاح حلبی در کتاب کافی برای لزوم شرط ایمنی از ضرر به این نحو استدلال کرده است: «ما در وجوب امر به معروف و نهی از منکر عدم مفسده را شرط می‌دانیم، زیرا علم داریم از چیزی که اثر آن به وجود آوردن قبیح است، باید اجتناب کرد». ایشان در ادامه می‌نویسد: «عقلا و نقلا روا نیست مکلف، امر قبیح و مشکلی را برای خود به وجود آورد، برای اینکه می‌خواهد امر ناپسندی را از دیگری برطرف کند.» (۲۶۶ - ۲۶۷)

شیخ طوسی نیز در الإقتصاد این وجه را به گونه دیگری تکرار کرده و می‌نویسد: «هنگامی که امر یا ناهی بر جان یا مالش بترسد و یا در امر و نهی مفسده‌ای برای امر و ناهی یا دیگران وجود داشته باشد، امر و

نهی قبیح است زیرا به وجود آوردن مفسده قبیح و ناپسند است.» (۱۴۹).

مقدس اردبیلی فقیه دیگری است که به استدلال فوق تن می‌دهد، وی می‌گوید: «وقوع منکر امری قبیح و ناپسند است و حصول ضرر نیز قبیح است و لذا دفع قبیحی (منکر) به وسیله ارتکاب قبیحی دیگر (کاری که سبب وارد شدن ضرر است) ناپسند است.» (مجمع الفائده، ۷/ ۵۳۹)

نقد دلیل اعتباری

اما به نظر این استدلال نیز پذیرفته نیست چرا که اولاً اگر مقصود فقها از قبیح، امر به معروف و نهی از منکری است که موجب ضرر باشد، این کلام ناتمام است، زیرا چگونه می‌شود امر و نهی قبیح باشد، در حالی که روایات و بلکه آیاتی دال بر ضرورت و وجوب امر به معروف و نهی از منکر به طور مطلق (حتی با وجود مفسده و ضرر) وجود دارد؟^۱

دوم اینکه در نصوص شرعی (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/ ۱۱۹ - ۱۲۳؛ باب ۴۶، حدیث ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴) و متون فقهی ثابت شده است (شهید ثانی، شرح لمعه، ۹/ ۳۴۹) که اگر کسی در راه حفظ جان، مال، حریم و آبرویش کشته شود، در اجر و ثواب به سان شهید است، در حالی که مطابق فرمایش این بزرگواران در این موارد دفاع آدمی از جان و حریمش نه تنها اجر و ثواب شهید را ندارد بلکه چنین امری و یا چنان نهی قبیح است!^۲

سوم اینکه بر فرض صحت کلام این بزرگواران درباره قبح دفع قبیح (منکر) به قبیح (مفسده و ضرر) دیگر، تطبیقش بر امر به معروف و نهی از منکر درست نیست، زیرا دفع قبیح به قبیحی همانند آن در کم و کیف ناپسند و نارواست، اما دفع ضرر نوعی با ضرری شخصی، یا دفع ضرر بزرگ با ضرر کوچک، امری

رتال جامع علوم انسانی

۱ و ما این آیات و روایات را ذیل بند ۵ تحت ادله قول مختار ذکر خواهیم نمود. ممکن است مستشکل اشکال نماید: «برگشت اشکال مزبور به این است که دلیل وجوب امر به معروف و ... مطلق است و تقیید آن دلیل می‌خواهد؛ و البته این اشکال وارد نیست زیرا مستدل به دلیل عقلی این عمل را قبیح می‌داند. بنابراین نمی‌تواند گفت شما دلیلی بر تقیید ندارید؛ بلکه باید دلیل عقلی آنان را ابطال کرد.»

در جواب می‌گوییم: قبح مفسده ایجاد شده ناشی از دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حداکثر قبیحی اقتضایی و عرضی دارد مثل تحقیر یک دوست لو حلی و نفسه قبیح است ولی همین تحقیر به عنوان تحقیر می‌تواند ممدوح و حسن شود مثل آنجا که تحقیر سبب نجات وی شود. (مظفر، اصول فقه، ۲/ ۲۸۵) درمانجن فیه نیز ایجاد ضرر و زمینه شکل‌گیری آن به خودی خود اقتضای قبیح بودن را دارد. اما همین ضرر اگر ناشی از اجرای فریضه مهمی چون احیای یک معروف در جامعه و یا انسداد یک منکر از آن باشد در نظر عقل نه تنها قبیح نیست بلکه چه بسا ممدوح و حسن باشد. اطلاعات آیات و روایات در مقام تحسین و تمذیح این دو فریضه به نحو مطلق‌اند.

۲ مستشکل ایراد نموده است که چه ارتباطی میان این دو وجود دارد؟ جواب آن است که با قبیح بودن چنین فعلی (امر به معروف با وجود مفسده) دیگر مطلوبیت و محبوبیتی نداشته امر شارع بدان تعلق نمی‌گیرد در نتیجه فاعل فعلی که مامور به نبوده نزد مولا محبوبیتی ندارد مستحق اجر نخواهد بود.

عقلایی است که حیات خردمندان و شریعت دین مبین بر آن پایه ریزی شده است.^۱ به عنوان مثال اگر عامل منکر بگوید: «قرآن را بسوزان که اگر نسوزانی تورا می‌زنم» در این صورت سوزاندن قرآن قبیح و حرام است، زیرا کتک خوردن در مقابل سوزاندن قرآن اهمیتی ندارد. اما اگر بگوید «قرآن را بسوزان که اگر نسوزانی تورا می‌کشم» در این حالت نه تنها سوزاندن قرآن قبیحی ندارد بلکه چه بسا بی توجهی به جان و ترک حفظ آن قبیح خواهد بود.

۳. قاعده نفی ضرر و حرج

اگر چه در اصل، نفی ضرر و حرج دو قاعده مستقل از یکدیگرند لکن از آنجا که در مقام، بسیاری از فقهاء به هر دو قاعده به لسان واحد استدلال نموده‌اند و حتی گاه یکی را جای دیگری نیز بکار برده‌اند لذا این دو قاعده را تحت دلیل واحد طرح می‌کنیم:

علامه حلی در منتهی المطلب می‌نویسد: «اگر ضرری به جان آمر یا مالش یا یکی از مسلمانان برسد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود به دلیل نفی ضرر و ضرار». (۲۴۰/۱۵)

بعد از ایشان برخی همچون فیض کاشانی (مفاتیح الشرایع، ۲/ ۵۵)، صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ۳۷۱/۲۱) به قاعده مذکور استدلال کرده‌اند.

مستند قاعده لا حرج نیز آیه شریفه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» است. (حج: ۷۷) فقیهانی چون نجفی، (جواهر الکلام، ۳۷۱/۲۱)، خوانساری (جامع المدارک، ۵/ ۴۰۴) و روحانی (فقه الصادق، ۱۳/ ۲۵۷) به قاعده مذکور استدلال کرده‌اند.

نقد قاعده نفی ضرر و حرج

به نظر استدلال به هر دو قاعده محل تأمل است چرا که اولاً استدلال به قاعده لاضرر برای نفی شرط ایمنی از ضرر و زیان، اولی از استدلال برای اثبات چنین شرطی است، زیرا شارع با گفتن «لاضرر و لاضرار» نظر مؤمنان را به خطر مرتکبان منکرات برای جامعه اسلامی جلب می‌کند و مؤمنان را دعوت می‌نماید جلو خطر و ضرر را بگیرند.^۲

۱ این بیان در پاسخ به ادعایی است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مطلقاً متوقف بر ایمنی از ضرر می‌داند و فرقی میان شدت و ضعف ضرر قائل نیست.

۲ شاید برخی اشکال نمایند: مراد از ضرر در قاعده مذکور ضرر شخصی است و نه ضرر نوعی، در نتیجه برای نفی شرط ایمنی از ضرر و زیان نمی‌توان به این قاعده استناد جست. اما باید گفت: مقصود از ضرر شخصی در قاعده لاضرر این است که در هر موردی که از حکم شرعی، ضرری برای شخص در خارج تحقق می‌یابد حکم در مورد این شخص مرتفع است ولی نسبت به سایر اشخاصی که متضرر نشده‌اند حکم برداشته نمی‌شود. زیرا ممکن است حکمی نسبت به یک شخص ضرری باشد و نسبت به شخص دیگر ضرری نباشد. اما این مطلب منافاتی با این ندارد که یک ضرر شخصی متوجه اکثر و بلکه تمام آحاد جامعه خود بشود. به عبارت دیگر منافاتی میان «شخصی بودن ضرر» و «فراگیر بودن آن» نیست و این دو قابلیت جمع

وجه اولویت این است که می‌توان قاعده لا ضرر را ناظر به ضرر کردار منکر بر جامعه قرار داد، چنان که می‌توان گفت در مرحله بعد ناظر بر ضرر ارتکاب نهی است. در حالت نخست، مفاد آن امر به دفع منکر از جامعه است و در حالت دوم، مفادش اسقاط وجوب نهی از منکر از عهده مؤمنان است. با دوران امر میان این دو حالت، حمل قاعده بر دفع ضرر نوعی از جامعه، اولی بر تفسیر آن بر دفع ضرر شخصی است.

دوم اینکه قاعده لاضرر در مورد امر به معروف و نهی از منکر، فراگیر نیست، زیرا میان قاعده مذکور و اطلاق ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر تزامم است و در باب تزامم، وظیفه ما ترجیح دلیلی است که در بردارنده ملاک اهم است و در مانحن فیه ملاک اهم، در طرف ادله امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا مصلحت این دو فریضه، مربوط به عموم مسلمانان و جامعه اسلامی است ولی مصلحت قاعده برمی‌گردد به شخص آمر و ناهی البته ممکن است گاهی مصلحت دفع ضرر از آمر و ناهی، از مصلحت تحقق معروف و ترک منکر بیشتر باشد، که در این صورت به حکم عقل، قاعده لاضرر بر ادله امر به معروف و نهی از منکر مقدم می‌شود.

سوم اینکه چه بسا بتوان ادعا نمود قاعده لاضرر در مورد احکام اجتماعی است نه احکام فردی؛ لذا قاعده مذکور برای رفع حکم ضرری نوعی وارد شده است.^۱ بنابراین فریضه‌ای مثل امر به معروف و نهی از منکر، که در آن شخص آمر یا ناهی ضرر می‌بیند ولی برای جامعه اسلامی دارای منفعت است، با حدیث لاضرر برداشته نمی‌شود.

چهارم اینکه قاعده لاضرر تخصصاً از مورد بحث خارج است زیرا در جای خود ثابت شده است که این قاعده درباره احکامی است که موضوع آن‌ها در ابتدا ضرری نباشد، مانند وجوب نماز لذا در چنین احکامی که گاهی همراه با ضرر هستند با قاعده لاضرر، وجوب آن‌ها برداشته می‌شود؛ ولی اگر حکمی همیشه یا غالباً همراه با ضرر جانی یا مالی یا عرضی باشد مانند امر به معروف و نهی از منکر، با قاعده لاضرر وجوب آن برداشته نمی‌شود، زیرا با اجرای این قاعده، لغویت این ادله لازم می‌آید، که این بر شارع حکیم قبیح است.^۲

شدن را دارند. در ما نحن فیه مفسده ترک امر به معروف آنچنان است که همه افراد یک جامعه را مبتلا می‌نماید در عین اینکه به استناد شخصی بودن ضرر، تنها کسانی که از ترک این فریضه متضرر می‌شود حکم از ایشان برداشته می‌شود.

۱ این مسأله تنها به عنوان یک احتمال طرح شده است و عدم پذیرش این پاسخ خلی به سایر ادله وارد نمی‌کند. در تحقیقات اجتهادی و پژوهشی ارائه پاسخ‌های چندگانه مرسوم و معمول است. به گونه‌ای که نویسنده به دنبال آن است از مجموع دلایل فراهم آمده مطلوب خود را اثبات نماید.

۲ مستشکل ایراد نموده است: اولاً امر به معروف و نهی از منکر غالباً یا همیشه با ضرر همراه نیست بکه بسیار نادر هم هست ثانیاً به فرض که باشد چه کسی گفته که در این گونه موارد با لاضرر وجوب آن برداشته نمی‌شود و لغویت لازم می‌آید. در جواب اولاً ایشان می‌گویند: غالبی بودن یا نبودن ضرر در امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که آن را به وجدان

پنجم اینکه چه بسا بتوان گفت با توجه به پاداش و اجر الهی فراوان، از نظر عقلاً آنچه را آمر و ناهی متحمل می‌شود، ضرر نیست؛ زیرا مفهوم ضرر، امری است عرفی و عرف در این موارد، عنوان ضرر را صادق نمی‌داند؛ زیرا صدق ضرر از نظر خردمندان، پس از محاسبه هزینه‌ها و درآمدها است و بی‌شک، عایدی مکلف در این موارد، به مراتب بیشتر از هزینه‌ها و مشقاتی است که بر او وارد می‌شود.^۱

۴. قاعده سهولت و یسر

صاحب جواهر برای اثبات شرط مذکور به قاعده تسهیل تمسک جسته و می‌نویسد: «وجوب امر به معروف و نهی از منکری که با ضرر همراه است، به دلیل سهل و سمحه بودن دین برداشته می‌شود». (جواهر الکلام، ۲۱/ ۳۷۱) ایشان در ادامه اضافه می‌کند: «وجوب امر به معروف و نهی از منکری که با ضرر همراه است، به دلیل اراده خدا بر یسر و آسانی، نه سختی، برداشته می‌شود» (همان). ممکن است مقصود از قاعده یسر، دلیلی مستقل از قاعده تسهیل نباشد لذا عطف قاعده یسر بر قاعده سهولت، عطف تفسیری است. اما در مقابل برخی همچون مرحوم خوانساری در جامع المدارک (۵/ ۴۰۴) و روحانی در فقه الصادق (۱۳/ ۲۵۷) تنها به ذکر قاعده یسر ذیل ادله اثبات شرط ایمنی از ضرر، بسنده نموده و هیچ اشاره‌ای به قاعده سهولت نکرده‌اند. ما چه این دو را یک قاعده بدانیم یا دو قاعده جدا، اصل استدلال از نظر صاحبان این قلم ناتمام است.

نقد قاعده تسهیل و یسر

اولاً معنای اینکه اسلام دین سهل و سمحه است، این نیست که در آن، هیچ گونه زحمت و مشقتی وجود ندارد، بلکه به این معنا است که اسلام نسبت به ادیان و مکاتب دیگر^۲، احکامی آسان‌تر و قابل تحمل‌تر دارد. دوم اینکه سهل و سمحه بودن دین بدان معنا است که شریعت در پی سخت‌گیری و تنگ‌نظری نیست،

منصف احاله می‌کنیم موبد بر صحت ارتکاز نویسنده موضع فقیهان است که برای امر به معروف و نهی از منکر چنین شرطی را معتبر دانسته‌اند، در حالیکه اگر این امر از نوادر بود توسعه بحث در این باره موجه نمی‌بود. در جواب ثانیاً نیز می‌گوییم: حاکم در این مسأله عقل است. عقل حکم می‌کند که با قاعده لاضرر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر برداشته نشود و امر به معروف در فرض ضرر همچنان واجب باشد. زیرا اگر وجوب امر به معروف و نهی از منکری که غالباً با ضرر توأم است منوط به عدم ضرر باشد چنین جعلی لغو خواهد بود.

۱ ممکن است کسی اشکال نماید چنین استدلالی، استحسان است. در پاسخ می‌گوییم این جواب و جواب‌های قبلی مجموعه ایرادات ذیل دلیل لاضررند در درستی مختار ما لازم نیست تمام ایرادات ارائه شده وارد باشند لذا نویسندگان خود به وجود برخی اشکالات به ایرادات مطروحه از جانب خود واقف هستند. ضمن آنکه برخی مستشکلین ترتب ثواب و پاداش بر چنین فریضه‌ای را اول الکلام دانسته‌اند. بدون آنکه قصد الحاح بر درستی استظهارمان داشته باشیم معتقدیم: لسان روایاتی که می‌گوید افضل الاعمال احمزها شاید ناظر و یا حداقل بی ارتباط به موضوع ما نباشد.

۲ برای مطالعه بیشتر این احتمال رک: طبرسی، الإحتجاج، ۱/ ۴۹۷؛ مازندرانی، شرح اصول کافی، ۱۰/ ۲۲۴؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۳۰۰/۷.

البته به شرطی که تساهل و تسامح مخل کمال بشر نباشد و اگر برای رسیدن به کمال، لازم باشد که در جایی با صراحت و قاطعیت، شو، دفع و برطرف شود، روا نیست که شریعت جانب تسامح و تساهل را بگیرد. بنابراین، اگر کمال نیازمند زیان و مشقت باشد - چنانکه در جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، روزه، خمس و زکات، حدود و قصاص و دیات این چنین است - شدت و سختی با تمام لوازمش کمال خواهد بود و عیب و ناپسند نیست.

۵. روایات

مهم‌ترین دلیل مثبتین اشتراط ایمنی از ضرر، روایات باب است و این همان چیزی است که برخی چون فیض کاشانی (مفاتیح الشرایع، ۲/ ۵۵) و محقق اردبیلی (مجمع الفائدة، ۷/ ۵۳۹) به آن اذعان نمودند.

روایت اول: خبری است (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/ ۱۲۵) منقول از حضرت صادق (علیه السلام)^۱ که دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر، بر کسانی واجب است که قدرت و تمکن آن را داشته و ترس بر جان خویش، یاران و همراهان خود و یا طبق نقل دیگر^۲ (همان، ۱۲۹) ترس بر جان خویش نداشته باشند و لذا این فریضه الهی در صورت امکان و نبود خطر جانی، واجب است. نقد و بررسی روایت: به نظر نگارندگان استدلال به این روایت تمام نیست زیرا:

اول اینکه سند روایت ضعیف است، زیرا در سند آن به طریق اول احمد بن یحیی بن زکریا القطان و تمیم بن بهلول و اعمش قرار دارند که دو نفر نخست از مجاهیل بوده و توثیقی از ایشان در کتب رجالی بدست نیامده است. (خویی، معجم رجال، ۲/ ۳۶۴؛ ۳/ ۳۷۹) کما اینکه در خصوص اعمش نیز شهید ثانی در تعلیقه خود بر خلاصه الاقوال علامه به او اعتراض نموده است (همان، ۸/ ۲۸۱) اگرچه که ابی داود وی را توثیق نموده (۷۱۸) و مرحوم خویی نیز بعد از ذکر آراء متهافت رجالیان درباره اعمش، وی را از خواص اصحاب ائمه (ع) دانسته است. (خویی، معجم رجال، ۸/ ۲۸۲) ضمن آنکه در سند روایت به طریق اخیر (از قول امام رضا علیه السلام) نیز عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری و علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری قرار دارند که نفر اول از مجاهیل بوده و توصیفی از او در کتب رجالی نیامده است (همان، ۱۱/ ۳۸) و فرد دوم به رغم پاره‌ای توثیقات، تحقیقاً تضعیف شده است (۱۲/ ۱۶۱).

۱ محمد بن علی بن الحسین فی الخصال عن احمد بن محمد بن الهیثم العجلی عن احمد بن یحیی بن زکریا القطان عن بکر بن عبدالله بن حبیب عن تمیم بن بهلول عن الأعمش عن جعفر بن محمد (علیهما السلام)
 ۲ البته این روایت به طریق دیگری در عیون أخبار الرضا از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که سند آن چنین است: محمد بن علی الحسین فی عیون الأخبار عن عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری عن علی بن محمد بن قتیبه النیسابوری عن الفضل بن شاذان قال سأل المأمون الرضا (علیه السلام)

اگر اشکال شود شهرت عملی موافق روایات مذکور بوده و جابر ضعف سند خواهد بود در جواب می‌گوییم: اصل مبنا مورد قبول بسیاری از فقیهان نیست، (خویی، مصباح الاصول، ۱/ ۱۷۰) ضمن آنکه استناد مشهور هم به دو خبر موصوف معلوم نیست.

دوم اینکه بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت با روایات دال بر وجوب مطلق امر به معروف، معارض است.^۱

روایت دوم: خبری است از امام صادق (علیه السلام)^۲ که دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر، بر افرادی واجب است که توانمند و گفته‌شان مطاع باشد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/ ۱۲۶-۱۲۷). بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در صورت توانمندی و پذیرش قول آمر و ناهی از جانب دیگری، واجب است.

نقد و بررسی روایت: روایت مذکور نیز همچون خبر قبلی با ایراداتی مواجه است زیرا: اول اینکه سند روایت ضعیف است، زیرا در سند آن مسعدة بن صدقة قرار دارد، که به عقیده نجاشی (رجال، ۴۱۵) توثیق نشده و به عقیده بزرگان دیگری همچون کشی (رجال، ۳۹۰)، شیخ طوسی (رجال، ۱۴۶)، علامه حلی (خلاصة الاقوال، ۲۶۰)، ابن داود (رجال، ۳۴۴ و ۵۱۵)، علامه مجلسی (الوحیة، ۱۷۸) و جزایری (حاوی الاقوال، ۳/ ۳۷۹) تضعیف شده است. لذا بعید نیست توثیق مامقانی در تنقیح (۳/ ۲۱۲) از روی حدس و گمان باشد.

البته ممکن است گفته شود، به دلیل شهادت ابن قولویه در مقدمه کتابش، مسعدة بن صدقة ثقه است. (حسینی خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۱۱/۲۸/۱۳۹۳)

لکن در جواب باید گفت این سخن درست نیست زیرا بنابر گفته برخی علما، این ادعا که عبارت مؤلف کامل الزیارة در مقدمه کتاب به صورت واضح بر ثقه بودن تمام راویان موجود در سلسله سند کامل الزیارة تصریح داشته و به نوعی شهادت ایشان به وثاقت همه راویان است، مورد قبول نیست؛ بلکه حق در اینجا همان است که محدث نوری گفته است که کلام ابن قولویه تنها بر وثاقت مشایخ خودشان - که روایات را مستقیمه از آن‌ها اخذ کرده است - دلالت دارد، نه کلیه راویانی که در سلسله سند روایات کتابش وجود دارد. محدث نوری در دو جا از کتاب مستدرک به این امر تصریح کرده است (نوری، ۳/ ۵۲۲-۵۲۳ و ۷۷۷).

سبحانی نیز نظر محدث نوری را تقویت کرده و سه دلیل بر آن اقامه می‌کنند، که به جهت طولانی

۱ مراد روایاتی است که ذیل ادله قول مختار ذکر آن‌ها خواهد گذشت.

۲ محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله (ع)

نشدن بحث از ذکر آن‌ها خودداری کرده و خواننده محترم را بدان ارجاع می‌دهیم (سبحانی، کلیات علم الرجال، ۲۷۰ - ۲۷۱).

همچنین مرحوم خوبی نیز در اواخر از این مبنا که عبارت مؤلف کامل الزیاره در مقدمه کتاب به صورت واضح بر تفه بودن تمام راویان موجود در سلسله سند کامل الزیاره تصریح دارد، برگشته است و معتقد است: کلام ابن قولویه تنها، بر وثاقت مشایخ خودشان - که روایات را مستقیماً از آن‌ها اخذ کرده است - دلالت دارد، نه کلیه راویانی که در سلسله سند روایات کتابش وجود دارد. (حسینی خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۳/۱۱/۲۸)

دوم اینکه بر فرض توثیق مسعدة بن صدقة، قرائن گواهی می‌دهد که کلام امام در حال تقیه، صادر شده است و لذا از منظر فقه امامیه، حمل روایت بر تقیه اولی از اثبات حکمی به استناد چنین خبر است. زیرا طبق نظر برخی از علمای علم رجال، وی از عامه و اهل سنت است (شیخ طوسی، رجال، ۱۴۶) و طبق نظر برخی دیگر از فرقه بتری^۱ است. (کشی، رجال، ۳۹۰)

لذا از آنجا که پرسش درباره قیام بر ضد پیشوای ستمگر است، پاسخ امام (علیه السلام) موافق مذهب عامه بوده است. مؤید مدعای ما آن است که تخصیص حدیث نبوی به شرط پذیرش امر و نهی توسط جائز، با توصیف عمل امر و نهی به عنوان برترین جهاد ناسازگار است.

زیرا برترین جهاد آن است که منجر به شکستن شوکت و عظمت حاکم ستمگر شود، تا جرأت و شجاعت نامیده شود، و این ویژگی‌ها وقتی است که جائز و ستمگر در حال جبروت و طغیان باشد، نه در وضعیت نرم‌خویی و پذیرش. لذا امر و نهی در حالت دوم خطری ندارد تا برترین جهاد شمرده شود!

سوم اینکه بر فرض تمام بودن سند، دلالت حدیث ناتمام است؛ زیرا مدلول روایت، ربطی به ایمنی از ضرر ندارد، بلکه دلالت بر قدرت آمر و ناهی دارد و قدرت داشتن، غیر از ضرری نبودن است.

چهارم اینکه بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت با دسته‌ای از روایات که بر عدم شرطیت ایمنی از ضرر دلالت دارند معارض است.

روایت سوم: روایتی است که می‌گوید: «مؤمنی را که نپندپذیر است یا جاهلی را که آگاه می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نه دارنده شلاق و شمشیر را که موعظه در وی اثر ندارد. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۷/۱۶)

بنابراین، محتوای روایت این است که تنها امر به معروف افراد غیر قدرتمند واجب است و امر به

۱. رک: سبحانی، کلیات علم رجال، ش ۳۴۶ و ۳۴۷.

۲. محمد بن یعقوب عن علی عن ابيه عن ابن ابي عمير عن يحيى الطويل عن ابي عبد الله (ع)

معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت (صاحبان شلاق و شمشیر) واجب نیست، زیرا در آن احتمال ضرر است.

نقد و بررسی روایت سوم: این روایت نیز، بر مدعا دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاً سند روایت ضعیف است، زیرا در سند آن یحیی الطویل است که از مجاهیل بوده و نام وی در کتب ثمانیه رجالی نیامده است. حتی کسانی همچون اردبیلی در جامع الرواه (۲/ ۳۳۰)، مامقانی در تنقیح المقال (۳/ ۳۱۷) و خویی در معجم رجال الحدیث (۱۰۰) که اسم او را آورده‌اند، مدح یا ذم یا توثیقش نکرده‌اند.

دوم اینکه مضمون این روایت با روایات بسیاری مانند «عن النبی ص أنه قال أفضل الجهاد كلمة عدل عند سلطان جائر» که دلالت دارند بر اینکه ارزشمندترین نوع جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان ستمگر گفته شود، ناسازگار است (ورام بن ابی فراس، ۲/ ۱۲).

سوم اینکه این روایت نیز با روایاتی که بر عدم شرطیت ایمنی از ضرر دلالت دارند، معارض است. **روایت چهارم:** روایتی است از امام صادق (علیه السلام)^۱ با این مضمون که هر کس متعرض سلطان جائری شود و در نتیجه، گرفتاری و ناگواری به او برسد، پاداشی نداشته و از اجر شکیبایی و صبر بر این سختی برخوردار نیست (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/ ۱۲۷ - ۱۲۸).
علامه حلی در منتهی المطلب (۱۵/ ۲۴۰ - ۲۴۱)، به این خبر استناد نموده است.

نقد و بررسی روایت چهارم: این روایت نیز، دلالتش تمام نیست؛ زیرا:

اول اینکه با توجه به قرار داشتن مفضل بن یزید در سلسله سند، روایت ضعیف است، زیرا او از مجاهیل بوده و نام وی در کتب ثمانیه رجالی نیامده است. همچنین اردبیلی در جامع الرواه (اردبیلی، ۲/ ۲۶۱) و مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی، ۳/ ۲۴۴) به عدم توثیق و مدح وی تصریح کرده‌اند.

دوم اینکه مضمون این روایت با روایاتی که دلالت دارند بر اینکه افضل انواع جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان و افراد قدرتمند و ستمگر گفته شود، ناسازگار است. نمونه ای از این روایات، در بحث روایت یحیی الطویل گذشت.

سوم اینکه این روایت نیز با روایاتی که بر عدم شرطیت ایمنی از ضرر دلالت دارند، در تعارض است.

قول مختار

نویسندگان بر خلاف نظر فقهاء معتقد است دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدم

۱ محمد بن یعقوب عن علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن مفضل بن یزید عن ابی عبد الله (ع)

مفسده و ایمنی از ضرر نیست. در یک نگاه جامع مستندات این نظریه، اولاً نارسایی مدارک قول رقیب و ثانیاً أدله مثبتیه رأی مختار است. از ابتدای مقاله تا اینجا سعی شده مدارک قول مخالف طرح و عدم کفایت و نارسایی أدله آن تبیین گردد. آنچه در ادامه ذکر می‌شود مستنداتی است که مجموع آن اثبات کننده نظریه نگارنده یعنی همان وجوب مطلق امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شرط عدم مفسده است. ناگفته نماند اثبات رأی مختار ما در گرو احراز تمامیت أدله وارده نبوده و صرف طرد مدارک رأی رقیب برای اثبات مختار کفایت چرا که با شک در اشتراط ایمنی از ضرر برای وجوب فریضه امر به معروف مقتضای قاعده اولیه «عدم اشتراط» چنین امری است. لذا مدعی اشتراط چنین امری نیازمند تکاپو برای اثبات مشروط بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و از این حیث نگارنده در فسحت و گشایش است. با این همه مدارک اختصاصی قابل ارائه برای نظریه مختار به قرار ذیل است:

أدله نظریه مختار

۱. اطلاعات و عمومات أدله

تمامی آیات و معظم اخباری که بر وجوب و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کنند منوط و مشروط به عدم مفسده و یا ایمنی از ضرر نیستند.^۱ به عبارت دیگر لازمه اطلاق و عدم التقييد أدله فوق، وجوب امر به معروف و نهی از منکر حتی در صورت ترتب ضرر است. برای نمونه به آیات ذیل توجه کنید:

آیه اول: خداوند متعال در قرآن کریم از قول لقمان به فرزندش می‌فرماید: «یا بنی اقم الصلوه وأمر بالمعروف وأنه عن المنکر وأصبر علی ما أصابک إن ذلک من عزم الامور» (لقمان: ۱۷) پسر نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!

آیه شریفه امر به معروف و نهی از منکر را در کنار اقامه نماز دستور می‌دهد و حتی اضافه می‌کند که اگر در راستای تحقق فرائض فوق دچار مصائبی شدی (که این مسئله در امر به معروف و نهی از منکر بیشتر متوقع است) بر آن صبر کن؛ و حال آنکه مطابق قول مقابل آیه می‌بایست در فرض اصابت شدائد و مصائب

۱ ممکن است اشکال شود این روایات بعلت عدم تمامیت برخی مقدمات آن نظیر در مقام بیان نبودن و یا وجود مقیدات قابل تمسک نیستند. «در این مسأله نباید روایات و اجماع و عمل مشهور اصحاب را نادیده گرفت. به ویژه در این مسأله که مخالفی هم ندارد و غیر از روایات قواعد فقهی هم بر آن دلالت دارد.»

جواب: روایات ادعایی به تمامه دارای اشکال سندی هستند. استدلال به اجماع و قواعد باب تام نیست در طرف مقابل مطلقاً تنها یک آیه و یا یک روایت نیست بلکه مجموعه‌ای از آیات و روایات این اطمینان را به مخاطب می‌دهد که این أدله حداقل از جهت اطلاق مقامی قابل تمسک هستند.

امر به ترک معروف و ... می نمود. در تأیید برداشت فوق طبرسی در مجمع البیان (۵۰۰/۸) و سید هاشم بحرانی در البرهان (۳۷۴/۴) روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را آورده اند که در آن حضرت می فرماید: «اصبر علی ما أصابک من المشقة والأذى فی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» در برابر دشواری ها و رنج هایی که به سبب انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر متوجه می شوی استقامت کن.

آیه دوم: خداوند متعال به موسی و هارون می فرماید: «إذهبوا إلى فرعون إنه طغی فقولوا له لینا لعله یتذکر أو یخشی، قالوا ربنا إنا نخاف أن یفوط علینا أو أن یطغی، قال لاتخافا إنا معکما أسمع و أری...» (طه: ۴۳-۴۶) به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد (موسی و هارون) گفتند: پروردگارا از این می ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و ما را آزار دهد) یا طغیان کند (و نپذیرد)؛ خدا فرمود: نترسید من با شما هستم؛ (همه چیز را) می شنوم و می بینم. خدای سبحان به پیامبرش دستور می دهد که اگرچه دعوت فرعون، خالی از ضرر و زیان نیست، اما او را نهی از منکر کند، زیرا «إنه طغی» اوج معاندت و دشمنی با خداست، که می فهماند، نهی از منکر فرعون خالی از ضرر و زیان نیست. بنابراین دستور خداوند دلالت بر شرط نبودن ایمنی از ضرر است.^۱

همچنین قسمت «لاتخافا إنا معکما أسمع و أری» رساترین بیان برای نفی شرط مذکور است، زیرا خداوند به موسی و هارون فرمود برای نهی فرعون از منکر بروید و احتمال سختی و آزار را بدهید و شرط نکنید ضرر و زیانی وجود نداشته باشد، بلکه خدا به آن دو فرمود: «نترسید»؛ و لذا از مقدمه نفسی ضرر که ترس است، موسی و هارون را بازداشت و این واضح ترین بیان برای نفی شرط مذکور در امر به معروف و نهی از منکر است.

روایات زیادی نیز در مسأله امر به معروف و نهی از منکر از امامان معصوم (علیهم السلام) وارد شده است، که در آن وجوب این دو فریضه مطلق بوده و هیچ رد پایی از شرط عدم مفسده و ضرر در آن وجود ندارد. اما جهت طولانی نشدن بحث از ذکر آن روایات خودداری می کنیم و خواننده محترم را به تعدادی از این روایات ارجاع می دهیم (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۱۸-۱۲۳/ح ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۳ و ۱۸).

۲. سیره عملی ائمه (ع)

۱ اشکال شده است؛ اولاً آیه در مورد دعوت است نه امر به معروف و نهی از منکر. ثانیاً موضوع خوف ضرر است نه ضرر حتمی و ثالثاً خداوند فرمود که حال که خوف ضرر است نروید بلکه بروید من با شما هستم. در جواب باید اذغان کرد که دعوت مصداق فرمان به معروف و بلکه اتم مصادیق معروف است ضمن آنکه قائلین به اشتراط صرف احتمال عقلائی ضرر را کافی در تعلیق وجوب دو فریضه محل بحث می دانند و از قائلان کسی سقوط حکم را منوط به حتمیت ضرر ننموده است. فراز پایانی آیه نیز موافق مختار صاحب این سطور است و نه مستشکل چرا که وفق مبنای خصم آیه می بایست می فرمود در فرض وقوع ضرر و یا خوف از ضرر نروید (تعلیق و اناطه) بلکه آیه فرموده است بروید البته من با شما هستم و این یعنی وجوب مطلق و غیر معلق.

سیره عملی امامان شیعه و برخی از یاران ایشان، مانند ابوذر، میثم تمار و حجر بن عدی گواه این مدعا است که امر به معروف و نهی از منکر، با وجود ضرر و زیان ساقط نمی‌شود.

به عنوان مثال قرائن زیادی وجود دارد که امام حسین (علیه السلام) در قیام خود به ضرر علم داشته و از آن در امان نبودند اما با این حال به قیام مبادرت کرده و هدف اصلی از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته و فرمودند: «إنما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی، لرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و أبی علی بن ابیطالب» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ۳۲۹/۴۴؛ مقوم، مقتل المقوم، ۱۵۶) هدف من اصلاح در امت جدم است و خواسته‌ام امر به معروف و نهی از منکر است و می‌خواهم به سیره و قانون جدم و پدرم علی بن ابیطالب عمل کنم.^۱

امام خمینی نیز در این رابطه می‌گوید: «در کشتن حضرت سید الشهداء هیچ اشکال نبود برای اینکه مکتب را داشتند آن‌ها از بین می‌بردند، و شهادت حضرت سید الشهداء مکتب را زنده کرد. خودش شهید شد، مکتب اسلام زنده شد؛ و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد... و سید الشهداء هم چون دید این‌ها دارند مکتب اسلام را آلوده می‌کنند، با اسم خلافت اسلام خلافتی می‌کنند و ظلم می‌کنند و این منعکس می‌شود در دنیا که خلیفه رسول الله دارد این کارها را می‌کند، حضرت سید الشهداء تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند؛ و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. پس کشتن، شهادت سید الشهداء چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد؛ نفع داشت برای اسلام؛ اسلام را زنده کرد. اگر ما هم همه در این نهضتی که کرده بودیم، در این راهی که داشتیم می‌رفتیم برای مبارزه و معارضه، کشته می‌شدیم، آن هم اشکال نداشت؛ برای اینکه ما هم راهمان را رفته بودیم؛ کشته شده بودیم در راه اسلام. اسلام در خطر نبود؛ اسلام زنده‌تر می‌شد.» (خمینی، ۸/۴۲۰)

مؤید دیگری بر این مدعا، موضع ابوذر غفاری در برابر کارهای عثمان و والیانش در مورد زیاده روی در مصرف بیت المال است، زیرا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) این موضع را پسندیده و در تأیید و یاری ابوذر، سخنان والایی فرموده است. بنابراین اگر امر به معروف و نهی از منکر، بدون شرط ایمنی از ضرر، قبیح و ناپسند باشد، چگونه می‌توان گفت امام آن را تأیید کرده و پذیرفته است؟

البته صاحب جواهر (جواهر الکلام، ۳۷۳/۲۱) و سید احمد خوانساری (جامع المدارک، ۵/۴۰۵) در این زمینه می‌گویند: «کردار مؤمن آل فرعون و ابوذر و غیر این دو در برخی مواقع به خاطر اموری،

۱ اینکه گفته می‌شود: «موضوع امام حسین با دیگران فرق می‌کند. اتفاقاً قیام امام حسین قیام خون بوده و کشته شدن جزئی از قیام ایشان بوده است که در سایر موارد چنین چیزی نیست» به نظر نگارندگان صرف ادعاست و بر خلاف خصم مدعی هستند، این حرکت مطابق ضوابط و اصول بوده و یک حرکت استثنایی و اختصاصی غیر قابل تسری و استناد برای سایرین، نیست.

خاص اینان بوده و دیگران نمی‌توانند به عملشان قیاس کنند.»

اما این ادعایی است که این بزرگان دلیلی بر آن اقامه نمودند زیرا این دو فقیه بیان نمی‌کنند که چگونه این امور، خاص اشخاص مزبور بوده و دیگران نباید بدان تأسی و قیاس کنند. و از طرف دیگر چون قاعده بر آن است که خصوصیت و ویژگی مزبور در این افراد، مدخلیتی در حکم نداشته و دیگران را نیز شامل می‌شود.

۳. روایات

روایت اول^۱ «ای مردم امر به معروف و نهی از منکر کنید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر، موجب نزدیک شدن مرگ و کم شدن رزق نمی‌شود.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۲۵)

روایت از جهت سند صحیح است، زیرا علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم از ثقات اصحاب می‌باشند، کما اینکه علمای رجال بر وثاقت بکر بن محمد نیز اعتراف دارند. (کشی، رجال، ۵۹۲؛ نجاشی، رجال، ۱۰۸؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ۲۶)

نحوه دلالت حدیث بر مدعا نیز تمام است چرا که عبارت «لا یقربا» کنایه است از اینکه امر و نهی، با احتمال خطر جانی و مالی ترک نمی‌شود.

روایت دوم: حدیث مفصلی است از امام اول شیعیان (علیه السلام) به نقل از مرحوم رضی که بعد از ذکر مراتب امر به معروف، افضل آن را اینگونه می‌داند: «أفضل من ذلك كلمة عدل عند إمام جائر.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۳۴)

در این روایت، این جمله دلالت دارد بر اینکه هر چند سخن عدل، نزد سلطان ستمگر، در بیشتر مواقع، همراه با ضرر و خطر است، اما همچنان افضل انواع امر و نهی به شمار می‌آید.

به عبارت دیگر، اگر گفتن سخن حق، بی ضرر و خطر باشد و سلطان ستمگر آن را بپذیرد، برترین جهاد به شمار نمی‌آید. زیرا جهاد از جهاد گرفته و مشتق شده و در صورت پذیرش ستمگر، جهاد و تلاشی نخواهد بود تا برترین جهاد شمرده شود. بنابراین برترین جهاد، سخن گفتن با ستمگر در حال طغیان و گردن کشی است، زیرا در این صورت، آمر و ناهی توسط وی تهدید و مجازات خواهند شد.

اشکال این روایت از نظر سند است زیرا نقل رضی مرفوعه بوده و کلام متصل به معصوم نیست.

روایت سوم^۲: حدیث مفصلی است که دلالت دارد بر اینکه در آخرالزمان مردمانی خواهند بود امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر اینکه ایمن از ضرر و زیان باشند و برای خود، عذر و بهانه

۱ علی بن ابراهیم فی تفسیره عن أبیه عن بکر بن محمد عن أبی عبد الله (ع)

۲ أحمد بن محمد بن خالد عن بعض أصحابنا عن بشیر بن عبد الله عن أبی عصمة قاضی مرو عن جابر عن أبی جعفر (ع)

می‌تراشند. نماز و روزه و هرچه را برای جان و مالشان ضرر نداشته باشد، به جا می‌آورند، اما اگر نماز و دیگر کارها، برای مال و جانشان ضرری داشته باشد، از آن شانه خالی می‌کنند، چنان که از والاترین و بزرگ‌ترین وظیفه یعنی امر به معروف و نهی از منکر، که فریضه‌ای عظیم است و انجام دیگر تکالیف منوط به آن است سرباز می‌زنند. امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه‌ای عظیم است که انجام واجبات دیگر بسته به آن است. با امر و نهی، راه‌ها امنیت داشته، کار و کسب رونق می‌گیرد و ظلم برطرف گردیده، زمین آباد می‌شود و حق از دشمنان ستانده می‌شود و کارها استوار و پابرجا می‌گردد. پس با دل و زبان، نهی از منکر کنید و آن را بر پیشانی دشمنان بزنید و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسید. (شیخ طوسی، تهذیب، ۱۸۰/۶ - ۱۸۱؛ کلینی، الکافی، ۵۵/۵ - ۵۶)

دلالت روایت مذکور، بر مدعا تمام است، ولی روایت از نظر سند ضعیف است، زیرا:
اولاً عبارت «عن بعض أصحابنا» موجب ارسال است.

دوم اینکه بشیر بن عبدالله و نوح بن ابی مریم الجامع (که کنیه‌اش ابی عصمه است) از مجاهیل بوده و نامشان در کتب ثمانیه رجالی نیامده است.

سوم اینکه مطابق قول بعضی از علمای رجال، جابر بن یزید الجعفی مذموم است (کشی، رجال، ۱۹۱).

روایت چهارم: امام حسین (علیه السلام) از قول امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: ای مردم، از موعظه خداوند به دوستانش پند گیرید که او از اخبار و علمای یهود به بدی و زشتی یاد کرده است، زیرا علمای یهود و متدینین آن‌ها، از گفته‌های گناه آلود نهی نمی‌کردند. لذا خدا آن‌ها را لعنت فرموده و عمل بدشان را نکوهش کرد؛ چراکه آن‌ها گناه و فساد را از اهل ظلم می‌دیدند ولی آن‌ها را نهی نمی‌کردند. در ادامه حضرت به علت سکوت علمای یهود در برابر وقوع منکرات در جامعه اشاره کرده و می‌فرمایند: این‌ها سکوت کردند، چون به آنچه که در دست ظالمان بود طمع داشته و یا می‌ترسیدند که نکند برای آن‌ها خطری در پی داشته باشد. درحالی که خداوند فرموده: «از مردم نهراسید و از من بترسید» و نیز فرموده: «مؤمنان بعضی بر بعضی دیگر ولایت داشته و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (حر عاملی، وسائل، ۱۳۰/۱۶).

روایت مذکور بر مدعا به این نحو دلالت دارد که، حضرت در آن می‌فرمایند، اگر می‌بینید خداوند علمای یهود را نکوهش می‌کند برای این است که این‌ها به بهانه ترس بر حصول ضرر، امر به معروف و نهی

از منکر نمی‌کردند. لذا حضرت اشاره دارند که، با وجود ترس بر ضرر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

اگرچه دلالت روایت مذکور نیز، بر مدعا تمام است، ولی از آنجا که صاحب تحف العقول، اسناد احادیث را به قصد اختصار از متن کتاب حذف نمود لذا ارسال روایات تحف العقول ایرادی عمومی و همیشگی به این اثر است.

نکته‌ای که باید اینجا متذکر شد این است که کمتر موردی یافت می‌شود که در آن امر به معروف و نهی از منکر، با نوعی از ضرر همراه نباشد. بنابراین سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر در فرض ضرر، موجب لغویت و تعطیلی این واجب بسیار مهم خواهد شد.

تعارض بین دو دسته از روایات و راه‌های رفع آن

با توجه به آنچه گذشت، میان دو دسته روایات یاد شده، تعارض ظاهری قطعی است. زیرا دسته اول که ذیل أدله مشهور ذکر کردیم، دلالت دارد بر سقوط وجوب امر و نهی، اگر همراه با ضرر باشد؛ و دسته دوم که در أدله نظریه مختار ذکر کردیم، دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، هر چند همراه با ضرر باشد.

در مقام رفع این تعارض، راه‌هایی از سوی برخی از فقهاء پیشنهاد شده است:

۱ - روایاتی که دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر، حتی با ضرر واجب است؛ مانند خبر منقول از امام باقر (علیه السلام) باید بر افراد خاص حمل شود. پس این روایت عمومیت ندارد تا با طایفه دیگر معارضه کند. (نجفی، جواهر الکلام، ۳۷۲/۲۱)

۲ - ضرر در دسته دوم از روایات، بر عدم نفع حمل شود. در این صورت، ظهور روایات دسته اول به حال خود باقی است و بر سقوط امر و نهی در حال ضرر دلالت دارد. (حر عاملی، وسائل، ۱۲۹/۱۶)

۳ - روایات دسته دوم باید بر تحمل ضرر کم حمل شود. اما تحمل ضرر زیاد، واجب نیست. (سبزواری، کفایه الاحکام، ۴۰۵/۱)

۴ - روایات دسته دوم حمل بر استحباب تحمل ضرر زیاد می‌شود. ولی روایات دسته اول، بر عدم وجوب امر و نهی دلالت دارد. (خوانساری، جامع المدارک، ۴۰۵/۵)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که هیچ یک از این چهار توجیه و راه حل تعارض و تنافی میان روایات، فنی و صحیح نباشد زیرا جمع صحیح و منطقی جمعی است که با وجه جمع و دلیل، همراه باشد و هیچ یک از این

جمع‌ها چنین وجه جمعی را همراه ندارد. به اصطلاح علمی، تعارض مستقر است و باید عملیات پس از تعارض، یعنی مرجحات ملاحظه شود. از این رو، ممکن است گفته شود:

اول اینکه روایات دسته اول، از نظر سند، ضعیف هستند. بنابراین، ترجیح با روایات دسته دوم است که بر وجوب امر و نهی، حتی با وجود ضرر دلالت دارند. افزون بر اصحیت و قوت سند، روایات دسته دوم، موافق اطلاق کتاب هستند.

دوم اینکه روایات دسته اول، ناظرند بر ضررهایی مانند قتل نفس. در این صورت، ضرر موجب سقوط امر و نهی است. ولی ضرر کمتر از قتل نفس و مانند آن، موجب سقوط امر و نهی نیست. شاهد بر این مطلب، این است که اگر بخواهیم به اطلاق این روایت عمل کنیم، بساط امر و نهی برچیده می‌شود. چون کمتر موردی در این دو وجود دارد که، نوعی ضرر و مشقت را همراه نداشته باشد.

سوم اینکه با فرض تعارض، این دو دسته، تساقط می‌کنند و پس از تساقط، مرجع، عموم و اطلاق کتاب است که دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حتی در صورت ضرر. البته از این اطلاق، تنها ضررهایی که شارع راضی به تحمل و وقوع آنها نیست، مانند قتل نفس، خارج شده است. ولی در غیر از این موارد امر و نهی واجب است.

گذشته از همه آنچه که گفته شد، این شرط، بر فرض تنزل هنگامی شرط است، که امر به معروف و نهی از منکر در حوزه فرد یا افراد باشد. ولی اگر بقا و حیات کیان اسلام و جامعه اسلامی بستگی به امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، دیگر وجوب این دو فریضه، متوقف بر هیچ شرطی نیست و همه چیز در راه حفظ نظام و اسلام باید فدا شود. همانگونه که حادثه قیام عاشورا از این قبیل بوده است.

نتیجه‌گیری

فقهاء معتقدند اگر امر به معروف یا ناهی از منکر در اتیان به وظیفه خود، خطری متوجه او گردد و بداند بواسطه امر به معروف و یا نهی از منکر از ضرر در امان نیست امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. دامنه این رأی، مشهور فقها را شامل شده و مطابق تتبع نگارندگان مخالفی از ایشان را در این باره سراغ ندارند. مستند کلام فقیهان «اجماع، قبح القاء در مفسده، قواعد فقهیه ناظر به مسأله و روایات باب» هستند. نگارندگان با طرح اشکالات «صغروی و کبروی» در دو فرض اجماع «محصل و منقول» استدلال به این دلیل را تام نمی‌داند. کما اینکه استدلال به دلیل دوم را اینگونه پاسخ گفته که با توجه به نصوص، امر به معروف و نهی از منکر قبیح نبوده و بر فرض صحت ضابطه قابل تطبیق بر مسأله امر به معروف و نهی از منکر نیست. استدلال به قاعده «لاضرر و لاإحراج» و نیز قاعده «یسر و سهولت» که مورد

استناد فقها قرار گرفته‌اند تام نیستند چرا که بعید نیست مجرای قاعده اولیه احکام فردی باشد نه احکام اجتماعی و ثانیه قواعد مورد استناد اصلاً ناظر به مورد امر به معروف و نهی از منکر که از اساس دارای تکلف، زحمت و متضمن حکم ضرری‌اند، نیست. روایات مورد استناد فقهاء هم که متن آنان در ضمن مقاله بیان گردید به تمامه یا دارای اشکالات سندی و یا دلالتی و یا واجد هر دو ایراد هستند. نگارندگان در مقابل معتقدند «ایمنی از ضرر» شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست. ایشان برای ادعای خود علاوه بر نقد قول مقابل به اطلاعات و عمومات أدله، سیره عملی ائمه (علیه السلام) و روایات باب تمسک جسسته‌اند. بر فرض تنزل و وقوع تعارض بین روایات دو گروه ترجیح با أدله عدم اشتراط است زیرا آن‌ها علاوه بر اینکه در میان‌شان اخبار صحیح‌السند وجود دارد موافق با اطلاعات قرآنی‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ .
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسیله*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، قم، نشر مکتبه السید المرعشی العامه، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ .
- تبریزی، غلامحسین، *اصول المهدیه*، مشهد (بی چاپ)، ناشر چاپ طوس، ۱۳۷۲.
- تقی‌الدین حلی، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، قم، راهیاب: نرم افزار درایه[®] النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور. بی‌تا.
- جزایری، عبد‌النبی بن سعد الدین، *حاوی الأقوال فی معرفه الرجال*، قم، مؤسسه الهدایه لإحیا التراث، بی‌تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- خامنه‌ای، علی، *درس خارج فقه (صلاه مسافر)*، دفتر سوم، تقریرات مخطوط صالح منتظری، ۱۳۹۳.
- خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور (صحیفه امام)*، قم، راهیاب: نرم افزار صحیفه امام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.

- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *معجم رجال الحديث*، قم، راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، بی تا.
- روحانی، صادق، *فقه الصادق*، قم، شروق، چاپ اول، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *المبسوط فی علم الأصول*، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۳۱ ق.
- _____، *کلیات علم الرجال*، قم، انتشارات قدس، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *القواعد و الفوائد*، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة*، قم، کتابفروشی داورى، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *حاشیه خلاصة الأقوال علامه حلی*، بی تا.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد*، انتشارات کتابخانه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
- _____، *الرجال*، قم، راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، بی تا.
- _____، *النهاية*، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *علامه حلی*، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- _____، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، بی تا.
- _____، *خلاصة الأقوال فی معرفه احوال الرجال*، قم، راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، بی تا.
- _____، *قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *منتهی المطلب*، مشهد، مجمع البحوث الامامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرایع*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی* (اختیار معرفه الرجال)، قم، راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، بی تا.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، *شرح الکافی*، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، محقق: محی الدین و محمدرضا مامقانی قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *الوجیزه*، تهران، همایش بزرگداشت علامه مجلسی - مؤسسه الطباعة و النشر، بی تا.
- _____، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الأحکام*، اصفهان، انتشارات مهدوی، چاپ اول، بی تا.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمة الله علیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- مقوم، عبدالرزاق، *مقتل الحسین*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۱ ق.
- موسوی خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، بی تا.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- ورام، مسعود بن عیسی، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.